

درود بر نسل جدید طبقه کارگر!

متنی که در زیر می آید ضمیمه نشریه انقلاب جهانی مارچ 2006 و مقدمه ای می باشد که در روز گردهمایی عمومی [1] ICC در آنتورپن و آمستردام در روز شنبه 18 مارچ خوانده شد روزی که تظاهرات در 150 شهر از شهرهای فرانسه برگزار گردید

بر پاخاستن توده وسیع دانشجویان در فرانسه علیه حملات اقتصادی دولت شیراک -دوویلپین-سارکوزی [2] که اولین قراردادشروع به کار [3] (CPE) را به زور می خواستند به آنها تحمیل کنند، بخش مهمی از دو باره به تحرک در آمدن جنبش کنونی مبارزه پرتاریای جهانی است. این جنبش هیچ ربطی به جنبشهای قبلی جوانان دانشجویان با همکاری طبقات دیگر صورت می گرفت ندارد. جنبش کنونی جزئی از مبارزه کل طبقه کارگر است. از همان آغاز این جنبش در زمینه طبقاتی، علیه حمله اقتصادی، علیه " آینده هیچ " که سرمایه داری قولش را به نسلهای جدید داده، صورت گرفت. و درست به همین دلیل دانشجویان مبارز توانستند خواستههای خاص خود را (مثل خواست رفرم در سیستم دیپلم) به نفع خواستههای مشترک با طبقه کارگر کنار بگذارند " وشعار سر دهند : نه ؛ علیه CPE! نه؛ علیه زندگی بی ثبات، نه؛ علیه اخراج و بیکاری!"

آنچه که قدرت این جنبش را تعیین می کند در مرحله اول و مهمتر از هر چیزی همبستگی فعال آن است . با پایان دادن به دسته بندی ها، با تنگاتنگ همکاری کردن، و با درک اینکه یکی بودن باعث قدرت آنها می شود ، دانشجویان (و دانش آموزان) توانستند یکی از شعارهای قدیمی از جنبش کارگری را در عمل پیاده کنند " یکی برای همه و همه برای یکی" ! با این ترتیب آنها توانستند کارگران دانشگاه (استادان و کارکنان اداری) را که آنها نیز به نوبه خود جلسات عمومی ترتیب داده بودند، با خود در مبارزه همراه سازند. بعلاوه دانشجویان دانشکده های (حومه پاریس) در های جلسات عمومی اشان را برای والدین کارگیشان و دیگر کارگران و حتی برای کارگران بازنشسته (بخصوص در پاریس 3-سانسیر) [4] باز گذاشتند. از آنها خواسته شد که صحبت کنند و نظراتشان را بدهند صندوق پیشنهادات که جعبه آرای عمومی بود خیلی سریع به اطراف ، در خیابان ها، در جلسات عمومی، در سوپر مارکت ها، در مناطق کار، در سایت های اینترنتی و غیره گردانده شد. بدین ترتیب هوشیارترین و مصمم ترین گردانهای جنبش توانستند همبستگی طبقه کارگر را زنده کنند و مبارزه اشان را به همه طبقه کارگر توسعه دهند!

انبوه جلسات عمومی اکسیژن جنبش را تشکیل می دهند

روز بعد از تظاهرات 7 مارچ در دانشکده های پاریس و همین طور خارج از آن جلسات عمومی بزرگی از دانشجویان تشکیل گردید: دوویلپین " مرد آهنین"، پا بر جا بر نظریه سخت گیرانه خود می ماند: در باره "سی پی ای" در جلسه ملی (پارلمان فرانسه) رای گیری خواهد شد چون غیر ممکن است که " خیابان حکومت کند". (همان طور که رافارین وزیر قبلی در 2003 بر روی آن تاکید کرد زمانی که رفرمی را تحمیل کرد که بازنشسته ها را بعد از 40 سال استنثار در فقر فرو برد). دانشجویان تسلیم این سخت گیری ها نمی شوند. سالنهای درس جایی که جلسات عمومی تشکیل می شود لبریز از جمعیت هستند. اعتراضات خود انگیخته بخصوص در پایتخت افزایش می یابند. دانشجویان خودشان به سکوت رسانه ها پایان می دهند و آن را تحت فشار قرار می دهند که سکوت عمدی و دروغگویی اشان را بشکنند.

از هشتم تا هجدهم" ده روزی که دنیا را تکان می دهد" دنیای بورژوازی فرانسه [5]. دانشجویان هر چه بیشتر خود را متشکل می کنند برای اینکه مقاومتشان را در یک جهت هدایت کنند: جهتی از همبستگی و وحدت همه طبقه کارگر.

در مرکز کشور این پویایی در میدان جلوی دانشکده سانسیر که در صف مقدم در توسعه و تمرکز جنبش مقاومت قرار دارد صورت گرفت. در جلسات عمومی کارگرانی که به آنجا سر می زنند با اغوش باز پذیرفته می شوند. از آنها دعوت می شود که در بحثها شرکت کنند و تجربیاتشان را در میان بگذارند. کارگرانی که در جلسات عمومی پاریس و شهرهای دیگر شرکت کردند (بخصوص تولوز) از نیروی نسل جوان در بکار گیری قدرت خلاقشان در خدمت طبقه کارگر دچار شگفتی شدند. غنای بحث، بخصوص در دانشکده سانسیر، حس مسئولیت دانشجویانی که در کمیته اعتصاب انتخاب شده بودند، قدرتشان برای اینکه جنبش را متشکل سازند، هدایت بحث و دادن اجازه گفتگو به هر کسی که نقطه نظرش را می خواست بیان کند، متقاعد کردن دیگران و افشای مخریبین از طریق آوردن استدلال در بحث؛ همه این پویندگی گواه سرزندگی و نیروی نسل جوان طبقه کارگر است.

دانشجویان دائماً از کاراکتر مستقل جلسات عمومی با نمایندگان انتخابی و قابل عزل دفاع می کردند (بر اساس دادن وظایفی و باز پس خواستن مسئولیت در قبال آن)، از طریق دست بالا بردن برای رأی دادن. هر روز گروه های دیگری می باشند که بحث را در سالون متشکل می کند. این گروه ها را هم دانشجویان متشکل و هم غیر متشکل نمایندگی می کنند.

برای اینکه بتوان وظایف را تقسیم، متمرکز، هماهنگ کرد و کنترل بر جنبش حفظ شود، کمیته اعتصاب پاریس 3- سانسیر تصمیم گرفت که کمیته های مختلفی انتخاب کند: چاپ، فرهنگ و آموزش پذیرش و اطلاعات، و غیره. و آن بخاطر دمکراسی واقع ایی جلسات عمومی و تمرکز در مبارزه است که دانشجویان در مورد اقداماتی می توانستند تصمیم بگیرند که می خواستند اجرا کنند، با این نقطه نظر مهم که جنبش را به سوی کار خا نجات توسعه دهند.

گسترش پویایی جنبش به سوی همه طبقه کارگر

دانشجویان خیلی خوب می دانند که نتیجه مبارزه اشان وابسته به کارگران مزدی است (همانطور که در 8مارچ یک دانشجو در جلسه ای برای ایجاد هماهنگی مبارزه در پاریس گفت "اگر ما منزوی باقی بمانیم، آنوقت با پوست و مو بلعیده می شویم"). هر چه بیشتر دولت دوویلیین از تسلیم شدن سر باز زند، دانشجویان مصمم تر می شوند. هر چه بیشتر سارکوزی روی آن پا فشاری کند، خشم کارگران را افزایش می دهد و رأی دهند گانش علیه او شروع به غرزدن می کنند.

کارگران که بیشترین تجربه را در مبارزه طبقاتی دارند (همانطور که بخشهای کمتر احمق دنیای سیاست بورژوازی این تجربه را دارند) می دانند که این سختگیری با خود تهدیدی را از سوی اعتصاب توده ای حمل می کند (و نه از طرف اعتصاب همگانی که از طرف برخی از اتحادیه ها و انارشئیستها تمجید می شود). اگر که ارازل و اوباشی که حکومت را تشکیل می دهند در منطق غیر عقلایی اشان اسیر بمانند..

و این پویندگی در جهت توسعه جنبش، به سوی اعتصاب عمومی، از همان آغاز که دانشجویان به پا خاستند شروع گردید و آنها هیئت نمایندگان زیادی را روانه همه گوشه و زوایای کشور و به سوی کارگرانی که در کارخانه های نزدیک محل تحصیل آنها کار می کردند، فرستادند. آنها به مانع اتحادیه ها بر خورد کردند: و کارگران در کارخانه ها پشان محبوس ماندند بدون این که امکان بحث با نمایندگان دانشجویان پیدا کنند. دانشجویان با هوش دانشکده های پاریس وسایل دیگری را کشف کردند که مانع ایی که اتحادیه ها ایجاد کرده بودند در هم شکنند

و کارگران به مبارزه برخیزند، دانشجویان از قدرت تخیل پر بارشان استفاده نمودند به این ترتیب که در دانشگاه سانسیر یک صندوق رای با مقوا می سازند، که آن را صندوق نظرات می نامند. در چند تایی از دانشگاهها (مثل Jussieu در پاریس) به این ایده رسیدند که با حفظ آرامش برای بحث به خیابان بروند، و بدون خشونت رهگذران را مورد خطاب قرار دهند و توضیح دهند چرا آنها خشمگین هستند. آنها از کسانی که کنجاو در این مورد بودند می پرسیدند: که آیا آنها پیشنهادی دارند چون "هر ایده ایی مورد استقبال است". بخصوص بخاطر آن احترامی که آنها از سوی کارگرانی که به آنجا سر می زدند و یا کارگرانی که برای اعلام همبستگی خود به آنجا آمده بودند، دریافت می کردند، توانستند از طریق "صندوقهای رای" نظراتی را جمع آوری کنند که بعداً در عمل پیاده کردند. بواسطه تجربه ای که کسب کردند تشخیص دادند که کدام "ایده ها خوب" (ایده های بی که در جهت تقویت جنبش هستند) و کدام "ایده ها بد" (ایده هایی که در جهت تضعیف آن، تخریب آن به منظور این که دانشجویان را به زیر سرکوب بیاورند، همان طور که در "اشغال دانشگاه سوربون" صورت گرفت) هستند. [6]

دانشجویان خیلی از دانشکده ها، بخصوص آنهایی که پیشرو بودند، سالنهایی که در آن جلسات عمومی اشان را برگزار می کردند برای کارگران مزدبگیر و حتی بازنشستگان باز گذاشتند. از آنها خواستند که آنها را در تجربه محل کارشان سهیم کنند. آنها مشتاق یادگیری در مقابل نسل گذشته بودند. و "نسل گذشته" مشتاق یادگیری از "نسل جوان". در حالی که جوانان به بلوغ رسیده بودند، نسل گذشته شروع به جوان شدن کردند. این تبادل کار بین دو نسل از طبقه کارگر یک نیروی تازه ایی به جنبش داد. بیشترین نیروی مبارزه و زیباترین پیروزی جنبش، خود این مبارزه است! همبستگی و وحدت طبقه کارگر از همه بخشها و همه نسلهای آن می باشد!

و این پیروزی نه در پارلمان بلکه در سالونهای دانشگاه بدست آمد. و چه تأسف انگیز برای جاسوس های در خدمت حکومت که در جلسات عمومی حاضر بودند و هیچی از آن نفهمیدند. آنها موفق نشدند که ایده هایی را برای آقای دوویلیین ببرند. دوویلیین-سارکوزی-شیراک "سه نفر غیر قابل تحملی که ایده هایشان" دیگر به ته رسیده است. برای همین است که آنها که از مخفی کردن چهره واقعی دمکراسی بورژوازی عاجز مانده اند

مجبورند که واقعیت آنرا نشان دهند: یعنی سرکوب خشونت دولت پلیسی نشان می دهد که بورژوازی " آینده ای" ندارد که بدهد

جنبش دانشجویی به سوی مبارزه ایی فرا تر از مبارزه ساده علیه "CPE" می رود. همانطور که یک استاد دانشگاه پاریس-توییاک ضمن تظاهرات 7 مارچ تأکید کرد "CPE" نه تنها یک حمله اقتصادی واقعی و خاص می باشد بلکه آن یک سمبول است؛ "سمبولی" از ورشکستگی اقتصاد سرمایه داری است.

آن همچنین یک پاسخ تلویحی به " اشتباهات پلیس است (که در پائیز 2005 " اتفاقی" باعث مرگ دو جوان بی گناه گردید که توسط یک شهروند به دزدی متهم شده بودند و از سوی پلیس مورد تعقیب قرار گرفته بودند). برسر کار آمدن یک آتش افروز بر وزارت امور داخلی کشور (آقای سرکوزی) نشانگر آن است که بورژوازی فرانسه نمی تواند از تاریخ خودش هم درسهایی بگیرد: آنها فراموش کردند که " اشتباهات" پلیس (مثل مرگ مالیک 'اوسکاین در 1986) [7] یک عامل رادیکال شدن طبقه کارگر را می توانست تشکیل دهد. در حال حاضر سرکوب دانشجویان سوربون که فقط درصدد تشکیل جلسات عمومی بودند(و نمی خواستند که کتابها را نابود کنند طبق ادعاهای دروغین آقای روبین) [8] به آنجا انجامید که عزم دانشجویان را سخ تر گردید. تمام بورژوازی و رسانه های مزدور او بی وقفه با دروغهای تبلیغاتی دانشجویان را آشوبگر معرفی می کنند. (یا به قول جنترمن سارکوزی، با احترام به جوانان در حومه محلات: "اوباش").

ولی دروغها خیلی فاحش است. طبقه کارگر در دام اخبار دلچک ها نمی افتد. این خشونت آشوب گران بورژوازی است که خشونت سیستم سرمایه داری و دولت " دمکراتیک" آن را در معرض روشنائی قرار داده است. سیستمی که میلیونها کارگر را به خیابانها انداخته، که بازنشسته ها را بعد از 40 سال استثمار به تنگدستی محکوم کرده، سیستمی که قانون خودش را به زور چماق تحمیل می کند. آن طوری که که آقای دوویلپین خودش را به کری زده، مصداق یک شوخی قدیمی شده که می گوید: "دیکتاتوری یعنی حرف نزن. دمکراسی یعنی هر چه دلت می خواهد و راجی کن". ولی جمع سه نفره دوویلپین-سارکوزی-شیراک آن را خیلی بهتر انجام دادند. آنها به دانشجویان پاسخ دادند: " راجی کن هر چه دلت می خواهد، تا زمانی که دهانت را بسته ای".

و آنها برای اینکه بر اریکه قدرت باقی بمانند، بر همبستگی رسانه ها و بخصوص بر واسطه های زهرآگین ایدئولوژیکشان و از همه بیشتر اخبار تلویزیون حساب می کنند. آنچه آنها با آن تصاویر بی ارزش مورد نظر داشتند، شیدایی بیمار گونه اشان به خشونت کور، به سوءاستفاده از تجمع همه با هم مردم، به منظور فاسد کردن آگاهی کارگران است. ولی هرچه بیشتر تلویزیون آتش افروزی می کند که طبقه کارگر را مرعوب و فلج سازد، به همان میزان دوربین های آن نفرت کارگران را برمی انگیزند (و حتی رأی دهندگان دست راستی را).

و آن درست به این دلیل است که نسل جدید طبقه کارگر، و آگاه ترین گردان آن، کلید آینده را در دست گرفته اند، و از بدام افتادن در دام تحریکات دولت پلیسی (و نیروهای بازدارنده اشان یعنی اتحادیه ها) اجتناب ورزیده اند. آنها از استفاده از خشونت کور و مایوسانه بورژوازی از بکارگیری شورش جوانان در محلات حومه شهر، و بعضی از "آناشایستها" و دیگر گروه های هیجان زده "چپ افراطی" امتناع کردند.

فرزندان طبقه کارگری که پیشاپیش این جنبش حرکت می کنند، تنها کسانی هستند که به تمام جامعه می توانند چشم انداز دهند و این چشم اندازی است که فقط طبقه کارگر می تواند بدهد. این بخاطر دید تاریخی اش، بخاطر اعتماد به قدرت خودش، بخاطر شکیبایی و همچنین بخاطر اخلاقش می باشد (همانطور که لنین گفت) و اگر دارودسته دوویلپین وحشت زده است در واقع بخاطر آن است که بورژوازی طبقه ای بدون آینده تاریخی است و در جرایدشان از چیزی بجز خشونت کور، و شعار "هیچ آینده" جوانان آشوبگر نمی توانند استفاده کنند.

عزم آقای دوویلپین در تسلیم نشدن به خواست های دانشجویان (باز پس گرفتن سی پی ای) موضوع دیگری را روشن ساخت: بورژوازی جهانی هرگز قدرت خود را تحت فشار "صندوق های رأی" تسلیم نمی کند. برای نابودی سرمایه داری و ساختن یک اجتماع انسانی واقعی به پهنای جهان، طبقه کارگر در آینده مجبور است که در مقابل دولت سرمایه داری و همه مزدوران حمایت کننده دستگاه سرکوب او با خشونت از خودش دفاع کند. اما بطور کلی خشونت طبقاتی پرتار یا هیچ ربطی به متد تروریسم یا آشوبگران حومه شهر ندارد. آنطور که بورژوازی با تبلیغاتش سعی دارد محق بودن کنترل پلیسی، سرکوب کارگران و دانشجویان و البته عضوهای کمونیست واقعی را جلوه دهد (

ضد- حمله بورژوازی برای تخریب و فاسد کردن جنبش

بورزوازی در تلاشی برای وارد کردن همه حملات اقتصادی و سیاسی خود، عرصه را برای مبارزه علیه قانون "سی پی ای" تنگ نموده بود. او بیش از هر چیز از تعطیلات مدارس استفاده نمود که خشم دانشجویان و دانش آموزان را متفرق سازد. اما دانشجویان "فرشتگان معصوم" نیستند (حتی اگر بعضی از آنها هنوز به کلیسا می روند). آنها بعد از تعطیل شدن مدارس در تحرک باقی ماندند و از آن گذشته توانستند آن را تقویت کنند. اتحادیه ها هم از همان ابتدا در آنجا حضور داشتند و نهایت سعی اشان را کردند که در این جنبش نفوذ کنند.

اما پیش بینی نکرده بودند که در اکثر شهرهای دانشگاهی کنترلی نمی توانند داشته باشند. در پاریس بیش از هزارها نفر دانشجو در میدان جلوی دانشکده پاریس 3-سانسیر جمع شدند که به تظاهرات بروند. دانشجویان متوجه شدند که اتحادیه ها بخصوص "سی جی تی"، پلاکاردها را باز کردند که جلوی تظاهرات بروند و آنها تحت کنترل خود در آورند. دانشجویان بلافاصله پیاده و با استفاده از دیگر وسایل نقلیه برگشتند که جلوی اتحادیه ها را بزنند. و جلوی تظاهرات را در دست گرفتند و پلاکاردها متحد کننده اشان را باز کردند. آنها یک سلسله شعارهای متحدکننده سر دادند "دانشجویان، دانش آموزان، بیکاران، کارگرانی که کار دائم ندارید، اعم از بخشهای خصوصی و دولتی؛ مبارزه ایی واحد علیه بیکاری و زندگی نامطمئن!" [CGT 9] مضحکه شده بود. آنها پشت سر دانشجویان با تعداد زیادی پلاکاردها راه می رفتند:

از حمل و نقل عمومی پاریس CGT از کارخانه فلزات (CGT) و غیره pitie salpêtrière (از بیمارستان CGT) پشت هر کدام از این پلاکاردها ی سرخ "سی جی تی" تنی چند از اعضای کاملاً سر در گم آنها گام بر می داشتند

برای اینکه دستجاتشان نیروی تازه ایی بگیرند" کادر های آهنین نئو استالینی "Maurice Thorez" که درست بعد از جنگ جهانی دوم، کارگران معدن و کارگران "رنو" را فرا خواند که آستین هایشان را بالا بزنند بدلیل آن که در شرکتهای چند ملیتی اسلحه اعتصاب است) شعارهای رادیکال سردادند و سعی نمودند که با بلند گویان بلندتر از صدای دانشجویان فریاد بزنند. کادرهای احزاب کمونیست فرانسوی دستجاتشان را با خواندن سرود انترنا سیونال بیدار نگه داشتند. با این وصف این دایناسور های پیر استالینیستی خودشان را بیشتر مضحکه ساختند. خیلی از تظاهرکننده ها و افشاری که از آنجا عبور می کردند شلیک خنده را سر می دادند. ما نظراتی با این مضمون می شنیدیم " اینها همان دلکهای در اخبار می باشند".

در همان شب Bernard Thifault در یک برنامه تلویزیونی گفت:

" این مسئله حقیقت دارد همه چیز پیش بینی نشده بود"

اتحادیه ها با دسیسه چینی هایی که می کردند دست خود را رو کردند. آقای روبین با آن عصبانیتی که نسبت به خرابکاری دانشجویان سوربون از خود بروز می دهد فقط عدم درک خود را نشان می دهد (وقتی به پاره شدن چند کتابی توسط سوء استفاده گران متخصص بورژوازی اشاره می کند). او ادعا می کند که: " آنها اقلیتی کوچک هستند که شورش را رهبری می کنند ". آقای روبین شیشه های عینک دوربینش را وارونه گذاشته است: بله آن حقیقت دارد که اقلیت کوچکی وجود دارد، اما نه آنهایی که جنبش دانشجویان را رهبری میکنند، بلکه آنهایی که همه جامعه انسانی را رهبری میکنند. اقلیتی که بجز استثمار و سرکوب برای اکثریت طبقه تولید کننده چیزی دیگر ندارد. اتحادیه ها، در پیشاپیش آنها [CGT, FO] که تحمل شکستشان را در 7 مارچ نداشتند. توسط بعضی از خبرنگارانی که با هوش تر بودند توانستند در برنامه تلویزیونی اعلام دارند که " اتحادیه ها عوض شده اند".

اتحادیه ها همچنین بوسیله تظاهرات خودجوش دانشجویان در خیابانهای پایتخت تحقیرگردیدند. آنها که قادر به جلوگیری از خشمشان نسبت به تحقیری که شده بودند، خشمشان نسبت به کارگرانی که همبستگی فعالشان را نسبت به دانشجویان آمده بودند نشان دهند و به تظاهرات 16 مارچ ملحق شده بودند، نداشتند، کارشان به آنجا انجامید که در ملاً عام، در مقابل دوربین های تلویزیون، همدستیشان را با دارو دسته آقای سرکوزی نمایان ساختند. انتظارات CGT (وابسته به احزاب استالینیستی) و FO (که بعد از جنگ دوم جهانی با کمک CIA تاسیس شده است) دست در دست همدیگر و پیشاپیش تظاهرات در مقابل [CRS 11] راه می رفتند.

خط حامیان اتحادیه ناگهان به طور معجزه آسایی در انتهای تظاهرات شل گردید به منظور اینکه به یک عده گروه کوچکی از "جانبازان" که در تظاهرات نفوذ کرده و عجله داشتند که در جهت سوربون بروند تا بازی موش و گربه خود را با "سی ار اس" ادامه دهند، اجازه عبور دهند. تمام کسانی که در صف اول بودند و شاهد این وحشیگری جدید بودند گفتند که از بابت وجود انتظارات "سی جی تی" و "اف او" بود که دوویلیپن و سرکوزی هنوز می توانستند که ضرب و شتم کنند و کامیون های پلیس را پر کنند. اما بطور خاص، پخش تصاویر متأثر کننده درگیریهای خشونت آمیز که تظاهرات پاریس در پی داشت، به منظور ایجاد رعب قبل از تظاهرات 18 مارچ بود. خیلی از کارگران و دانشجویانی که در صدد بودند که در تظاهرات شرکت کنند از بیم خشونت از شرکت در تظاهرات صرف نظر خواهند کرد. مجریان اخبار تلویزیون خبر خوشی برای بیننده ها

دارند. ما در جهت " نابودی جنبش " می رویم. (طبق اخبار عصر 16 مارچ). اما کسانی که جنبش را می خواهند" نابود سازند", شریک های جرم سارکوزی، یعنی اتحادیه های کنترل گر می باشند! و کارگران این مسئله را شروع به فهمیدن کرده اند. پشت سخنرانی های "چپ" ریاکارانه، اتحادیه ها تلاش دارند که مورد های پیش آمده را کنترل کنند. تا کنون این مسئله به شکست انجامیده است. احزاب استالینی و CGT او در این میان جایگاه خود را در تأثیر بزرگ ژوراسیک پارک یافته اند(در کنار ما قبل تاریخی جون 12)[UMP]. اگر اتحادیه ها تا کنون نقش خود را بعنوان ماموران خاموش کننده آتش های اجتماعی نتوانستند ایفا کنند به خاطر آن بوده که آتش افروزانی چون سارکوزی -دوویلیپین پلاکاردها ی 16 مارچ آنها را در آتش افکنده بودند. و اگر کارگران برای کمک به مبارزه دانشجویان آمده اند بخاطر آن بود که آنها دیدند که چگونه اتحادیه ها در کارخانه ها وظیفه رسانه ها را در لاپوشانی تشکیل انبوه وسیع جلسات عمومی دانشجویان به عهده گرفته اند.

از تظاهرات 7 مارچ، اتحادیه ها به هر دری زدند که کارگران را فلج سازند. آنها به هر کاری دست زدند که کارگران را تقسیم کنند و خشمشان را در هم بشکنند. آنها سعی در گمراه کردن جنبش دانشجویان داشتند. وقتی آنها موفق نشدند شروع به استفاده از یک زبان چپ تری برای باز پس گیری " سی پی ای" کردند برای اینکه خودشان

مذاکره را در دست گیرند (هر چند که آنها از آغاز پشت سر طبقه کارگر مشغول مذاکره بودند). آنها حتی برای اینکه دولت را تسلیم سازند تهدید به اعتصاب عمومی کردند. خلاصه، اتحادیه ها در انتظار عمومی اعلام کردند که مایل نبودند که کارگران بخاطر همبستگی با دانشجویان بپا خیزند. آنها با زحمت سعی نموده اند با شعبده بازی کارت تکخال را از آستین بیرون کشند که تنها می توانست چندپسر بچه هیجان زده را مدیون سازد تا بوسیله آنها خشونت را هر چه بیشتر دامن زنند.

تنها راه خروج از این بحران سیاسی برای بورژوازی فرانسه عبارت از این است که دو باره ظاهر قدیمی دولت جمهوری خواه را باز سازی کند. و این هدیه ایی است که چپ پارلمانی به آقای دوویلیپین در یک ظرف نقره ای تقدیم کرد: احزاب سوسیالیستی، استالنیستی و سبزها خودشان را در هیئت موسسان شورای قانون اساسی قرار دادند که بتوانند علیه " سی پی ای" اعتراض کنند. شاید که دولت با تشکر از این کمکی که از سوی حزب سوسیالیستی تقدیم شده با بکار گیری اندرز این دوازده مرد دانا مبنی بر آنکه که "سی پی ای" را پس بگیرد ازین بست خارج شود. بدین وسیله آنها می توانند آن شعار رافارین؛ " خیابان حکومت نخواهد کرد" را متعلق به خودشان سازند. اما فقط با افزودن این جمله که " آن دوازده بازنشسته شورای قانون اساسی" است که می تواند حکومت کند.[13]

بزرگترین پیروزی این جنبش خود این مبارزه است

برای آنکه دانشجویان سوربون را "با آب فشار قوی" از سر راه بر دارند(همینطور رفقایشان که برای رساندن مواد غذایی به کمک آنها آمده بودند) آقای سارکوزی یک جعبه پاندورا را باز کرد. و دوویلیپین/ سارکوزی با جادو از این جعبه " ایده های سیاه" "دوستان کاذب" طبقه کارگر، یعنی اتحادیه ها را بیرون کشیدند. پرولتاریای جهانی می تواند بابت آن از بورژوازی فرانسه سپاسگزار باشد. در هنگام انتخابات با تهدید مترسک LE PEN بورژوازی رنگهای سه گانه موفق گردید که کودن ترین فراکسیون دست راستی را بر سرکار بیاورد. یک جناح دست راستی که عرضه انجام هیچ کاری را ندارد. بهر حال این جنبش هر نتیجه ای که داشته باشد، جنبش همه طبقه کارگر و یک پیروزی برای طبقه کارگر است.

بخاطر وجود نسل جدید است که طبقه کارگر موفق گردید که موانعی که اتحادیه ها در مقابل همبستگی اشان ایجاد کرده بودند بشکنند. همه بخشهای طبقه کارگر، و بخصوص این نسل جدید، تجارب مهمی بدست آوردند که یک اثر عمیقی بر آگاهی آنها بر جا خواهد نهاد.

این تجربه متعلق به پرولتاریای جهانی است. علیرغم سکوت رسانه های رسمی، رسانه های " موازی آن"، دوربین های کنترل نشده و "فرستنده های آزاد" و جراید انقلابیون، توانستند که پرولتاریا همه جهان را در این تجربه سهیم سازند. به این دلیل که این مبارزه چیزی جز فصلی در مبارزه ات طبقه کارگر جهانی نمی باشد. و آن بخشی از مجموعه مبارزاتی است که از سال 2003 به بعد بوقوع پیوست. مبارزاتی که در بیشتر کشورهای صنعتی بوقوع پیوست، و تسلط دوباره طبقه کارگر را بر عقب نشینی او که بر اثر تبلیغات بورژوازی در طی سالها بعد از فرو پاشی بلوک شرق در سال 1989 و معرفی رژیم های آنها بعنوان رژیم های سوسیالیستی و کارگری بوجود آمده بود تأیید کرد. یکی از مشخصات بسیار مهم این مبارزه احیای دوباره همبستگی بین کارگران است. از آنجاست که در دو تا از کشورهای مهم سرمایه داری دنیا، در آمریکا و در انگلیس، همبستگی نقطه عزیمت مبارزه کارگری را تشکیل داده است. در بخش حمل و نقل عمومی

نیویورک[14], درست قبل از سال جدید مسیحی 2005, کارگران وارد مبارزه ای شدند که ارتباط به خودشان نداشت بلکه برای حفظ مزایای حقوق بازنشستگی برای کارگران جوانی که از این به بعد استخدام می شدند بود. اعتصاب چند روزه آگوست 2005 کارکنان باربری که باعث تعطیلی فرودگاه HEATHROW در لندن گردید, در همبستگی با کارگران بخش آذوقه رسانی بود که به طور غیر منصفانه ای مورد تعرض کارفرمایان GETE GOURMET قرار گرفته بودند.[15]

این اعتصاب های پر بار بخشی از تمایل عمومی به سوی مبارزه را تشکیل می دهند که از سال 2003 خود را نشان داده است. این نوع از مبارزه فقط در فرانسه برای دفاع از حقوق بازنشستگی صورت نگرفت بلکه همچنین ما شاهد قابل توجه ترین تظاهرات خیابانی در اتریش از بعد از جنگ جهانی دوم بودیم. این شکل از گرایشات همچنین خودش را در سال 2004 بخصوص در اعتصاب بخش اتوموبیل سازی در آلمان نشان داد. (بخصوص در OPEL, CHRYSLER- DAIMLER) که با مسئله اخراجها روبرو شدند. {16}. آنها به وضوح مسئله همبستگی را بین کارگران پیش گرفتند.

SEAT این گرایش در دسامبر 2005 بار دیگر در کارخانه در بارسلونا در اسپانیا تأیید گردید, جایی که کارگران بدون اتحادیه ها و علیه آنها و علیه توافقی که آنها در خفا با کارفرمایان بسته بودند مبنی بر اخراج 600 تن از رفقایان وارد مبارزه شدند. [17]

حرکت دانشجویان در فرانسه قسمتی از مبارزه وسیع تاریخی است که در نتیجه آن بشریت را قادر خواهد ساخت که از بن بست بربریت سرمایه داری خارج شود. نسلهای جوانی که وارد مبارزه در عرصه ای طبقاتی شده اند در راه سوی آینده باز کرده اند. ما به آنها می توانیم اعتماد کنیم: آنها در همه کشورها به مبارزه ادامه خواهند داد برای اینکه دنیای جدیدی را آماده سازند که از هر گونه رقابت, سود, استثمار, فقر و آشفتگی خونین آزاد گردد.

کاملاً روشن است که هنوز راه به سوی سرنگونی سرمایه داری دراز و مملو از مشکلات و خطرهای مبهم, با دامهای مختلف می باشد ولی بتدریج این راه آزاد می گردد.

جریان کمونیستی جهانی, 17 مارچ 2006

(International Communist Current, 17th March 2006)(ICC-1

پاورقی ها:

2-Chirac-Villepin-Sarkozy :

2-ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه, دومینیک دوویلپین نخست وزیر و جانشین رافارین, نیکلاس سارکوزی وزیر امور داخله کشور

3-(CPE(Contrat Première Embauche):

3-اولین قرارداد کار: شکل جدیدی از قرارداد کار برای کارگران زیر 26 توسط دوویلپین پیشنهاد شده است مهمترین نکته این قانون آن است که در مدت دو سال دوره آزمایشی کار, کارفرما از این حق بر خوردار می شود که کارگران را بدون هیچ گونه خبر قبلی یا آوردن دلیلی اخراج کند. این قانون در سی ان ای, قرار دادکارگری

که به منظور همه کارگران با داشتن هر سنی است در کارخانه های کوچک (کمتر از 25 کارگر) اعمال می شود. در واقع منظور از این دو قرارداد جدید و قراردادهای موقتی دیگر برای کارکنان قدیمی آن است که قانون کار فعلی فرانسه را تدریجاً از بین ببرند, تا بدین وسیله حقوق فعلی آنها را محدود سازند (seniors, CDD)

4-ده روزی که دنیا را لرزاند اشاره به عنوان کتاب جان رید در باره انقلاب 1917 روسیه است

5-De Sorbonne 5-ساختمان دانشگاهی در پاریس که سبب اعتراضات

دانشجویاندر 1968 است

6-اشاره به برق گرفتگی دو تا از بچه هایی است که در پاریس بیگناه متهم به دزدی شدند و از ترس افتادن به دام پلیس که آنان را تعقیب می کرد به یک ساختمان برق پناه بردند و مرگ آنان منجر به خشونت های زیادی در محلات خارج از محدوده گردید. برای اطلاع بیشتر می توانید به مقالات ما در این باره و به سایت ما رجوع کنید.

7-7-Paris 3-censier 3-سانسیر

8-8-Malik Oussekin مالک اوسسکین

9-9-Gilles Robien روبین وزیر جدید امر تجهیزات, حمل و نقل, مسکن, توریسم, وکشتیرانی

10-10-CGT : Confédération Générale du Travail-اتحادیه استالینستی فرانسه

11-11-FO: Force ouvrière-اتحادیه میانه-راست

12-12-CRS: Compagnie Républicaine de Sécurité-پلیس ضد شورش فرانسه

13-13-UMP:Union pour un Mouvement Populaire-او ام پی:

یک ائتلاف دست راستی حزبی, که در سال 2002 به منظور انتخاب دو باره ژاک شیراک تأسیس شد
14-14-the Constitutional Council=یک شورای دولتی که تصمیمهای دولتی پارلمان را کنترل می کند

15-رجوع کنید به مقالات ما در: "معنای اعتصاب حمل و نقل عمومی در نیویورک", "اعتصابات حمل و نقل عمومی نیویورک", "مبارزه در ایالات متحده دوباره جان می گیرد".

16-The strike at airport Heathrow:

16-رجوع کنید به مقاله اعتصاب در فرودگاه هیثروی لندن: "تنها وسیله دفاعی ما, همبستگی طبقاتی ماست"

17-Read more about the Car workers, Opel, VW, Daimler-Chrysler:

17-در مقالات ما می خوانید در باره کارگران ماشین سازی اپل, و... "ضرورت همبستگی کارگران علیه منطق سرمایه داری ورشکسته". و همچنین مقالاتی در باره اعتصابات آلمان: "طبقه کارگر پاسخ به شانناژ جابه جایی ها را می دهد".

18-The strike at SEAT in Spain:

18-اعتصاب خودجوش در اسپانیا که به مبارزه علیه خراب کاری اتحادیه ها منجر شد